فهرست

[مقدمه 2](#_Toc103515423)

[نکته چهارم: الذی فی قلبه مرض 2](#_Toc103515424)

[دو احتمال در الذی فی قلبه مرض: 2](#_Toc103515425)

[شواهد احتمال دوم 3](#_Toc103515426)

[نقد احتمال دوم: 4](#_Toc103515427)

[1. شمول احتمال اول به وسیله اطلاق آیات 5](#_Toc103515428)

[2. تعیین احتمال اول توسط فلاتخضعن بالقول 6](#_Toc103515429)

[3. نقد شواهد احتمال دوم............. 6](#_Toc103515430)

[انحاء تأثیر روایت در تفسیر آیه 8](#_Toc103515431)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

بحث در دلیل دومی بود که برای قاعده حرمت نظر با ریبه مطرح شده بود که عبارت بود از آیه شریفه 33 سوره احزاب که فرمود:

**﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾**[[1]](#footnote-1)

در این آیه نکاتی باید طرح شود که مشخص شود استدلال به این آیه برای این قاعده تام است یا نه؟ نکته اول عدم اختصاص حکم به زنان پیامبر بود. نکته دوم تفسیر و تبیین مفهوم خضوع بود و نکته سوم تفسیر و تبیین مفهوم طمع بود که در بحث‌های گذشته ملاحظه کردید.

# نکته چهارم: الذی فی قلبه مرض

نکته چهارم گرچه دیروز به بحث علیت و عدم علیت طمع پرداخته شد اما نکته چهارم با توجه به آنچه دوستان هم طرح کرده‌اند به این اختصاص می‌دهیم که **﴿الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾**[[2]](#footnote-2) در اینجا به چه معناست؟ این نکته چهارم است. آنچه در تفسیر الذی فی قلبه مرض می‌توان گفت دو مطلب است:

## دو احتمال در الذی فی قلبه مرض:

1. یکی اینکه ممکن است سؤال شود **﴿الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾** آیا همان چیزی است که ما تابه‌حال برداشت می‌کردیم که عبارت است از نوعی گرایش به معصیت در امور جنسی و امثال اینها
2. یا اینکه مفهوم بیشتر اعتقادی یا امراض اعتقادی اجتماعی دارد که غالباً در قرآن در آن معنا به‌کاررفته است.

بنابراین در اینجا سؤال می‌شود کدام‌یک از این دو احتمال مقصود است؟ احتمال اول آن چیزی است که تا الآن مفروض بود و آن اینکه **﴿الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾** یعنی گرایش به گناه و معصیت و یک امر طبیعی که بیشتر میل و گرایش انحرافی در امر رفتاری است. احتمال دوم **﴿الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾** منظور همان الذین فی قلوبهم مرضی باشد که در دایره نفاق یا قریب به نفاق که مربوط به امور اعتقادی یا مباحث کلان اجتماعی است مقصود است. این دو احتمالی است که اینجا وجود دارد. دوستان گفتند شاید احتمال دوم تقویت شود.

## شواهد احتمال دوم

آنچه می‌تواند احتمال دوم را تقویت کند همان‌طور که مطرح شد این بود که این تعبیر فی قلبه مرض فی قلوبهم مرض که در حدود ده آیه قرآن وارد شده همه مربوط به نفاق یا مراتبی نزدیک یا قریب به نفاق است. با ریزه‌کاری‌هایی که اینجا وجود دارد. جاهایی منافق نیامده بلکه الذین فی قلوبهم مرض آمده که شامل منافقین می‌شود. در بعضی آیات هم منافق و الذین فی قلوبهم مرض در کنار هم آمده است. وجوهی آنجا گفته شده که اینها تفاوتی دارند مثلاً الذین فی قلوبهم مرض درجاهایی از نفاق اعتقادی که جریان سومی غیر از اسلام و کفر است خفیف‌تر است. در مواردی هم شاید خفیف‌تر باشد ولی درهرصورت در غالب موارد استعمال الذین فی قلوبهم مرض اراده شده آن کسانی و گروهی و طیفی که در پایه‌های اعتقادی سست‌اند و به نحوی هم در رفتار اجتماعی‌شان در صف‌بندی‌های اسلام و کفر ظهور و بروز پیدا می‌کند این‌طور طیف‌ها و گروه‌هایی مرادند در بیشتر مواردی که الذین فی قلوبهم مرض به‌کاررفته است. به‌عنوان طبقه‌ای متفاوت از مسلمین واقعی و کافرانی که ظاهر و باطنشان کفر است به شمار آمده‌اند. درجاهای مختلف هم آمده است. ازجمله در ابتدای سوره بقره، مائده، توبه و دیگر سوره‌ها. بیش از ده مورد این‌طور استعمال در قرآن وجود دارد.

این یک احتمال است و ممکن است کسی این احتمال دوم را در **﴿الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾** تقویت کند و بگوید آنچه ما در قرآن شاهدیم کاربرد این واژه و ترکیب الذین فی قلوبهم مرض است در طیفی مقابل مسلمان، مؤمن و کافر که بروزش در مسائل اعتقادی و کلان اجتماعی است. بنابراین آیات دیگر این را معنا می‌کند. حال طبق این معنا و احتمال اگر تقویت شود با شاهدی که گفته شد آیه هم معنای دیگری پیدا می‌کند. **﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾** یعنی شما رفتارهای نامتعارف یا سخنانی که در آن نوعی نرمش نسبت به کفار و جریان‌های غیر صحیح باشد از خود نشان ندهید تا منافقین و کسانی که اعتقاد باطنی و درست به اسلام ندارند در آن طمع نکنند. اگر شما نوعی انحراف در سخن و رفتارتان نسبت به ارزش‌های اسلامی باشد دیگران در شما طمع می‌کنند. این‌طور باید معنا شود. شاهدش اینکه ذیل آیه که قرن فی بیوتکن آمده در روایات بر حرکت اشتباه عایشه تطبیق شده است. علائم اشتباهی که عایشه از خود نشان داد و باعث شد کسانی مثل طلحه و زبیر و معاویه و دیگران در وی طمع کردند و منجر به جنگ جمل شد.

سؤال: طمع حتماً باید خانم‌ها باشند یا چیز دیگری می‌تواند باشد مثل طمع در دشمنی با اسلام؟

جواب: سوژه آنهاست. متفرِع نمی‌تواند بر متفرع علیه ابتنا نداشته باشد. حتماً ناشی از آن است. نرمش و اشتباهی از اینها صادر شده که کسانی در اینها طمع کرده‌اند. این نکته‌ای است که در هر دو احتمال مفروض است. کاری از اینها صادر می‌شود که دیگران را در سوءاستفاده از آنها به طمع می‌اندازد.

پس احتمال دوم می‌گوید این امر سیاسی اجتماعی اعتقادی به آن معناست. یک انحراف فکری اعتقادی در کلام آنها بروز پیدا می‌کند و موجب طمعی سیاسی اجتماعی در آنها می‌شود. ظهورش هم در قصه جمل و عایشه و اینهاست. اینها نهایت شواهد و علائمی است که می‌توان از استشهاد به کاربرد الذین فی قلوبهم مرض می‌شود جمع کرد در حدود ده مورد در قرآن در این معنای اعتقادی اجتماعی و طیفی که مقابل مؤمنان و کافران‌اند و هویت خاص به خود را دارند. این یک شاهد است.دوم هم روایاتی است که در آیات بعدی این سوره وارد شده و حمل شده بر قصه عایشه و مقابله آنها با اهل‌بیت این هم یک‌جهت که روایات وارده در ذیل است. جهت دیگر هم اینکه ادامه آیات دارد که آیه تطهیر وارد شده است. **﴿إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا﴾**[[3]](#footnote-3) وارد شده است که مربوط به اهل‌بیت است و مثلاً ظهوری به آیه می‌دهد ازاین‌جهت که در حقیقت می‌خواهد صف‌بندی نساء نبی در مقابل اهل‌بیت نباشد. یک صف‌بندی سیاسی اجتماعی را اشاره می‌کند. این هم شاهد دیگری است که ممکن است اقامه شود. پس سه چهار نشانه و علامت می‌توان ردیف کرد که از اساس آیه را از مباحث روابط زن و مرد و روابط معطوف به حوزه شهوانی و جنسی بیرون برد. آیه را به محدوده بحث اجتماعی سیاسی دیگر و متفاوت از بحثی که ما در علاقات الرجل و المرأه از نظر جنسی و شهوانی بحث می‌کنیم. پس شاهد هم آیات دیگر هم روایات ذیلش و هم سیاق ادامه آیه که آیه تطهیر است.

سؤال: صدر آیه اختصاص است و احتمال اختصاص هم سر جایش باقی است. اختصاص به زن پیامبر باشد

جواب: تأکید است و هر مسلمانی باید از نشان چیزی که موجب طمع دشمن شود و شق عصای مسلمین کند پرهیز کند.

سؤال: در بحث سیاسی اجتماعی جایگاه اجتماعی شخص خیلی تأکید است

جواب: تأکید در آن است ولی همین قانون در دیگران هم هست.

## نقد احتمال دوم:

واقع مسئله این است که علی‌رغم همه این بحث‌ها ظهور در روابط جنسی در آیه به نظر می‌آید قوی‌تر است و احتمال اولی که بر اساس آن هم فقها این برداشت را داشته‌اند و این همیشه در کلمات فقهی **﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾** حمل بر روابط فردی زن و مردی می‌شده و لذا شاید همچنان قوی‌تر باشد.

سؤال: مبنایی قبلاً می‌فرمودید که اگر لاتخضعن به‌تنهایی دیده شود حرف درست است...

جواب: عرض می‌کنیم. فعلاً گام اول این است که آیا این احتمال می‌تواند در حدی باشد که ظهور آیه را به آن سمت ببریم و بگوییم آن احتمال اول کنار می‌رود؟ یا اینکه آن هم شواهدی دارد و کم می‌رود.

سؤال: عدم استفاده از روایات هم هست...

جواب: گفتیم روایات به آن سمت آیه را برده است.

این شواهد چندگانه‌ای است که این **﴿الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾** باید حمل شود بر مفهومی که جاهای دیگر قرآن آمده و مرض اعتقادی اجتماعی سیاسی و آنچه صف‌بندی‌های سیاسی اجتماعی اعتقادی ایجاد می‌کند برود.

### شمول احتمال اول به وسیله اطلاق آیات

اما با همه این شواهدی که ذکر شد ممکن است احتمال اول تقویت شود و به نحوی این شواهد پاسخ داده شود. با این بیان که اولاً آیاتی که اینجا آمده شواهد دارد که می‌تواند بر روابط فردی میان زن و مرد حمل کرد و قرائنی دارد که اینها هم در اینجا مقصود است. اگر اختصاص نداشته باشد مقصود است. آیات را ملاحظه کنید:

**﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾** [[4]](#footnote-4)

این آیات را بخواهیم بگوییم فقط بحث کلان اجتماعی می‌گوید خیلی بعید است. حتماً آن آیات و این آیات ابتدایی ناظر به کشش‌های نفسانی و شخصی زن‌های پیامبر هم هست. اگر تجملات و تشریفاتی می‌خواهید و تمایلات و اهوائی دارید ولو فردی و شخصی و نمی‌توانید با شرایطی که ارتباط با پیامبر آن را اقتضا می‌کند **﴿فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾** این آیه را تخصیص دهیم که این هم صف‌بندی کلی را می‌گوید شما رعایت کنید. آن را هم می‌گیرد ولی هم‌زمان قطعاً اهواء فردی و شخصی و تمایل به ارتباط رفتاری فردی و شخصی را هم می‌گیرد. البته آنها را هم می‌گیرد از حیث اینکه انتساب به پیامبر دارد و موج اجتماعی ایجاد می‌کند. حیثش آن است ولی موضوع آن انحرافاتی است که در فرد منتسب به پیامبر هست و موجب بازتابی در جامعه است. سیاق جامعه حتماً آنها را می‌گیرد.

[**﴿وَإِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا﴾**](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D8%B2%D8%A7%D8%A8)[[5]](#footnote-5)

این آیه هم لااقل اطلاقش رعایت ضوابط فردی در سبک زندگی فردی زنان پیامبر را هم می‌گیرد. نمی‌توان گفت فقط صف‌بندی‌های سیاسی اجتماعی اعتقادی را می‌گیرد. مباحث فردی و سبک زندگی فردی زنان پیامبر هم مقصود است.

[**﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾**](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_30_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D8%B2%D8%A7%D8%A8)[[6]](#footnote-6)

این هم اگر نگوییم فاحشه در اینجا ظهوری در مسائل جنسی و تخطیات جنسی دارد لااقل آن را می‌گیرد.

سؤال: ذیل همین آیه روایت می‌گوید فاحشه‌ ای الخروج بالسیف

جواب: بله حصر نمی‌کند. فاحشه در قرآن را ببینید در مسائل جنسی به‌کاررفته است. سیاق آیه این‌طور نیست که ما را به سمت مباحث اعتقادی و اجتماعی ببرد. آیه ربط به این معنای جنسی هم دارد. حصر ندارد ولی ربط دارد.

سؤال: ظهور اولیه‌اش همان است.

جواب: اگر نگوییم فاحشه مبینه ظهور در تخطیات در روابط جنسی و میان فردی دارد لااقل آن را می‌گیرد.

با قطع‌نظر از روایات آیات بعد هم ما باشیم و این آیه که می‌گوید [**﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾**[[7]](#footnote-7)](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_33_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D8%B2%D8%A7%D8%A8) یعنی تبرج جاهلیت نداشته باشید و در روابط زن و مرد این اختلاط و امتزاج را نداشته باشید. این مفهومی است که در مسائل جنسی هم معنا دارد و ممکن است مسائل سیاسی را هم بگیرد. در ادامه هم که سیاق تغییر کرد از ضمائر و از مؤنث به سمت مذکر رفت آن هم همان وجه معروف وجود دارد. [**﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾**[[8]](#footnote-8)](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_33_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D8%B2%D8%A7%D8%A8) می‌گوید گروهی هم هستند که آنها پاک و معصوم‌اند. این توصیه‌ها را به شما می‌کنیم که انسان‌های متعارف و غیر معصومید. سیاق را عوض می‌کند. آن اهل‌بیت از این خطاها مصون‌اند لذا راجع به فاطمه زهرا دستوراتی این شکلی داده نشده است. سیاق آیه است و لااقل سیاق آیه این است که می‌تواند به‌وضوح مسائل میان فردی روابط زن و مرد را بگیرد.

### تعیین احتمال اول توسط فلا تخضعن بالقول

نکته مهم دوم اینکه **﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾** خضوع قول کاربردش در مسائل اجتماعی در قرآن ندارد. خضوع در قول نرمشی است که مسائل میان فردی و مسائل شهوانی را بیشتر می‌گیرد. حمل خضوع به قول در اینکه سوژه به دشمن دهد این را در قرآن نداریم و در عربی کاربرد ندارد. پس نکته اول این بود که اگر نگوییم آیه ظهور در مسائل میان فردی دارد لااقل آن را هم می‌گیرد. نکته دوم اینکه خضوع بالقول در مسائل ارتباطی اجتماعی کاربردی ندارد. خضع فی قوله به معنای آنکه در فارسی می‌گوییم نرمش در برابر دشمن نشان داد شاهدی در عربی نمی‌بینیم. ظهور بیشتری در معنای فردی دارد.

سؤال: شبکه معنایی هم حساب کنیم تبرج فاحشه ‌اینها بیشتر در آنها است.

جواب: بله اینها سیاق بود. بیشتر سیاق و علائم و شواهد ذهن را به سمت روابط میان فردی می‌برد. نکته بعد هم اینکه در ظهور به قول این نکته تقویت می‌شود. بنابراین سیاق و ظهور بعید نیست.

### نقد شواهد احتمال دوم

اما دو سه نکته‌ای که از آن طرف گفته شده را مرور کنیم. یکی این سؤال که فی قلبه مرض سیاق آیات در چیز دیگری است. فقط در یک جای قرآن این فی قلبه مرض آمده و معنای متفاوتی پیدا کرده است. سیاق آیات منفصل ازاینجا. فی حد نفسه می‌تواند شاهد باشد. خیلی جاها ما برای معنای واژه‌ای قرآنی نگاه می‌کنیم در قرآن چه گفته شده است. در حد شاهد و تأیید مفید است و خیلی جاها در کشف معنای آیه به کار می‌آید با مراجعه به آیاتی که همین ترکیب به‌کاررفته است. یکی از مصادیق یفسر القرآن بعضه بعضا است. اما درعین‌حال بسیار مواردی داریم که یک واژه جایی یک معنا دارد جای دیگر معنای دیگری دارد. اگر آن شواهد را بپذیریم حمل فی قلبه مرض در معنای متفاوت ازآنچه در آیات دیگر به‌کاررفته مانعی ندارد. البته ظهور جای خودش است ولی اگر ظهور قوی‌تر باشد مانعی ندارد این تعبیر معنای عام‌تری داشته باشد. نمونه هم در قرآن زیاد دارد.

علاوه بر اینکه فی قلبه مرض اگر در احتمال سومی که بعد خواهیم گفت تقویتی داشته باشیم فی قلبه مرض معنای مشترکی دارد که آنها را هم می‌گیرد ولی اینجا دایره اوسعی دارد نه متفاوتی بنا بر احتمال سوم که عرض خواهیم کرد.

روایاتی که ذیل آیات متأخر در این مجموعه آیات آمده و حمل بر عایشه شده باید توجه کرد که تطبیق آیه بر یک مفهوم و جریان و معنایی که ظهور اولیه نیست بسیار داریم. بخش بزرگی از آیات مربوط به ولایت آن است که ابتدا که آیه را بخوانید نمی‌فهمید با تأملات و کمک روایات می‌گوید آن هم مقصود است. یا از باب جری و تطبیق است یا ابرز مصادیق است یا تأویل است یا اینکه روایات می‌گویند آیه معنای عامی دارد که آن را هم در برمی‌گیرد. این را هم بسیار در روایات می‌بینیم و مانعی ندارد که بگوییم قرن فی بیوتکن مفهوم همان مسائل فردی زن را دارد که می‌گوید تبرج در کار او نباشد درعین‌حال معنای تأویلی یا تطبیقی دیگری در سطح مسائل اجتماعی و سیاسی هم دارد و ناظر به زنان پیامبر است و می‌گوید نباید مقابل با جریان حق و امثال اینها بکنند. این هم به‌عنوان تطبیق یا تأویل متصور است. بسیار هم در روایاتی که ذیل آیات آمده می‌بینیم.

سؤال: احتمال تعیین در معنای عام وجود دارد...

جواب: دو نحو می‌شود. باید ببینیم کدام ظرفیتش اینجا وجود دارد. یک‌وقت می‌گوییم معنای استظهاری ما یک‌چیز است و ممکن است معنای دیگری در تأویل مقصود باشد که جزء بطون و تأویلات می‌شود. یک نحو دیگر هم می‌گوییم آیه به کمک روایت ظهور در معنای عامی دارد. آن معنا که خفی بود یکی از مصادیق عام می‌شود. به کمک روایت ظهور را بسط می‌دهیم و معنای ظاهری را عام می‌گیریم. گاهی می‌گوییم بطن است. مثلاً در آیه **﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ﴾**[[9]](#footnote-9) ظهور اولیه این است که آیات خدا را در طعام ببیند و به قدرت خدا پی ببرد. در روایات آمده که دقت کند غذای حرام نخورد.

سؤال: یا دارد علمه عمن یأخذه

جواب: بله. این هم در آیه هست.

یا آیاتی که رزق دارد ظهور اولیه‌اش رزق مادی است. روایت که وارد می‌شود یکی از دو وضع را می‌تواند در تفسیر آیه به وجود بیاورد. یکی اینکه علی‌رغم اینکه روایت آمده و دقت‌های لغوی هم که اعمال می‌کنیم می‌بینیم ظهوری ندارد بلکه تأویل است. گاهی هم هست که می‌گوید از این هم بالاتر است. گاهی آیه به ما کمک می‌کند برگردیم به معنای عام‌تری که در قواعد لغت‌شناسی عام‌تر است. رزق می‌تواند در معنایی به کار رود که معنای حقیقی یا مجازی باشد. رزق شامل معنای معنوی هم بشود. **﴿فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ﴾**[[10]](#footnote-10) می‌توان گفت معنای عامی دارد که رزق مادی در سماء مادی است و رزق معنوی در سماء معنوی است. **﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ﴾**[[11]](#footnote-11) هم طعام مادی را می‌گیرد هم طعام معنوی را می‌گیرد. یا به نحو تأویل یا به نحو ظهوری که با قرینه روایت آن را می‌پذیریم.

سؤال: چند ظهور که نمی‌تواند داشته باشد.

جواب: چرا. ظهور چند نوع است. ظهور به نحو مشترک معنوی و به نحو مشترک لفظی.

## انحاء تأثیر روایت در تفسیر آیه

برای اینکه این جمله اخیر را بازسازی کنم چون قانون کلی در تفسیر قرآن است و قانون ساری و جاری است این است که ما در بسیاری از آیات وقتی بر اساس قواعد لغوی و عرفی و استظهارات با آیه مواجه می‌شویم معنای محدودی تبادر به ذهن می‌کند. **﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ﴾** یعنی به غذایی که می‌خورد دقت کند. باران می‌آید گیاه می‌روید و نبات پیدا می‌شود و رزق­ها پدید می‌آید. این ظهور اولیه است که وقتی به عرف عادی رجوع کنیم این معنا را می‌فهمیم.

ولی اگر به روایت مراجعه کنیم یا خودمان تأملی کنیم می‌بینیم چیزهای دیگری هم قابل‌استفاده است. آنجا که روایتی می‌آید و ما را فراتر از ظهور اولیه می‌برد و به آن هدایت می‌کند بر چند قسم است:

1. گاهی بعدازاینکه روایت آمده وقتی مراجعه به ظهور می‌کنیم می‌بینیم راهی برای ظهور سازی نداریم. راهی ازلحاظ لغت‌شناسی و قواعد استظهاری می‌بینیم معنایی که در روایت آمده را نمی‌توان به ظهور نسبت داد. راهی برای لغت‌سازی نداریم. حال به نحو حقیقت مجاز مشترک لفظی یا معنوی این‌طور چیز نیست. این از طریق تأویلات می‌شود. بطون خفی که معصوم به آن راه دارد. ما راهی به آن نداریم. حتی بعد روایت معصوم تعبدا می‌گوییم در آیه این هست ولی من راهی به آن ندارم. این شاید خیلی زیاد نباشد ولی هست.
2. اینکه وقتی راهنمایی معصوم می‌آید و ما به استظهارات برمی‌گردیم می‌بینیم آیه تحمل این معنا را ازلحاظ قواعد لغت‌شناسی یا حتی ظهورات دارد. منتهی ابتدا به ذهن ما نبود و روایت کمک کرد. این حالت دوم اقسامی دارد:
3. گاهی این ظهور در حد مجاز است. یعنی روایت کمک می‌کند و قرینه‌ای می‌شود که معنای مجازی اراده بکنیم. ولی مجاز معقولی است.
4. گاهی ظهور در حد مشترک لفظی است. کمک می‌کند که بگوییم آیه در دو معنای مشترک لفظی هم‌زمان به‌کاررفته است. جایز است قرینه می‌خواهد روایت قرینه است که در دو معنا به‌کاررفته است.
5. دقت کنیم می‌بینیم مشترک معنوی وجود دارد. **﴿فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ﴾**[[12]](#footnote-12) سماء معنای مشترکی دارد که آسمان معنوی را هم در برمی‌گیرد. نه به نحو مشترک لفظی بلکه مشترک معنوی. این سه‌حالتی است که مجاز و مشترک لفظی و مشترک معنوی به نحو ظهورات می‌توان از آن استفاده کرد. آیه قرینه شده که این را پیدا کنیم.
6. گاهی هم هست که روایت قرینیتش به این است که خود ما را متفتن می‌کند که در خود قرآن قرینه پیدا کنیم. این هم کمکی است که روایات گاهی برای مفسر انجام می‌دهند.

پس دو حالت است و معنای دومش این است که معنای مستغرب اولیه در چهارچوب استظهارات قرار می‌گیرد. منتهی با قرینیتی که روایت دارد یا کمکی که روایت می‌کند تا قرائنی در درون آیه پیدا کنیم. اینها انحاء و اقسامی است که روایت در تفسیر آیه تأثیر می‌گذارد. للکلام تتمه. این بحث تأثیر روایات در تفسیر آیات داستان طولانی دارد که کار هم شده است و جای کارهای تکمیلی هم دارد.

سؤال: می‌توان گفت این روایت جزء لایه‌های معنایی است.

جواب: انشاء الله فردا مطرح می‌کنیم.

1. سوره احزاب آیه 32 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره احزاب آیه 32 [↑](#footnote-ref-2)
3. احزاب 33 [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره احزاب آیه 28 [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره احزاب آیه 29 [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره احزاب آیه 30 [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره احزاب آیه 33 [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره احزاب آیه 33 [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره عبس آیه 24 [↑](#footnote-ref-9)
10. سواره ذاریات آیه 22 [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره عبس آیه 24 [↑](#footnote-ref-11)
12. سواره ذاریات آیه 22 [↑](#footnote-ref-12)